

خوشبختی کاذب



انسان مادی موجود مسخ شده و فاقد الاراده‌ای است که بسان بازیچه‌ای
در میان تولید و مصرف درنوسان است .

« هر کو نکاشت مهر و زخوبی گلی نچید
در رهگذار باد ؛ نگهبان لاله بود . (۱) »

نمی‌گراید و هنگامیکه انسان خود را در فعالیتهای
اقتصادی محدود کرد، از قوانین طبیعی کاملاً بی‌روی
نمی‌کند» (۲)

انسانها اگر همواره برای خود و فقط به راه
سعادت خود گام بردارند ، به خوشبختی راستین
خویش فکر کنند، هیچگاه فکر آزار دیگران را
نخواهند کرد . یعنی وقت آن را نخواهند داشت.
زیرا ، از یکسو راه تکامل انسان بسیار طولانی،
پردامنه و پریچ و خم است و از سوی دیگر، فرصت

« ما امروز در جاده‌ی زمان بدون آنکه به احتیاجات
اصلی جسم و جان خود توجه کنیم، پیش می‌رویم ...
نمی‌خواهیم بفهمیم که برای ادامه‌ی زندگی بایستی
به مقتضای طبیعت اشیاء و خودمان رفتار کنیم . اگر
انسان را فقط بفعالیت اقتصادی‌اش منحصر کنند، مانند
آنست که قسمت بزرگی را از وی بریده باشند .

بنابراین «لیبرالیسم» و «مارکسیسم»
هر دو تمایلات اصلی و طبیعی را پایمال می‌کنند. اجتماعی
که اقتصاد را برای خود هدف می‌شناسد، به سعادت

۱ - حافظ

۲ - الکسیس کارل . کتاب راه و رسم زندگی ص ۳۴ و ۷۷ به نقل از کتاب «اسلام آئین زندگی»

نوشته علی حجتی کرمانی

بسیار اندک است و عمر گذردا . با این حساب دیگر فرصتی برای بیراهه رفتن باقی نمی ماند .

و اینکه می بینی نه گاه گاهی ، بلکه همیشه سر - گذشتنامه زندگی بشر پر است از تابلوهای حزن آور آزارها ، لطمه ها و شکنجه ها و پرونده های مربوط به آنها ، از اینرو است که آنان « **سعادت راستین** » را نشناخته اند خوشبختی واقعی را - که آسایش انسان در سایه آسایش دیگران است لمس نکرده اند و الانه « قایل » « هایل » را می کشت . نه فرعون با موسی ستیزی کرد . نه ابوجهل با پیامبر اسلام (ص) درمی افتاد . نه استعمارگر تمام حاصل اندیشه خود را در راه توسعه استعمار و نابودی انسانها به کاره میبرد .

اینکه همسایه ای آرامش خود را در نا آرامی همسایه می جوید ، « **بیگانه خویشاوندی** » عیش و نوش خود را در سوزونیش خویشاوند دیگری باید ، « **جاه طلبی** » برتری خود را در زیر دستی دیگران می پندارد ؛ « **روبه مزاجی** » پایداری خود را بر اسارت اندیشه ها و بیازی گرفتن ذوقها و شور و حالها استوار می کند .

یا فلسفه **فژاد پرستی نازی** ، برتری نژاد « **ژرمن** » را بقیمت نابودی میلیونها انسان و ویرانی ده ها شهر و کشور جستجو می کند . سفید پوست حبله گرو خائن ، سیادت خود را در اسارت و به زنجیر کشیدن سیاهان میندازد ، کشورهای استعمارگر پایه های موجودیت و سیاست پیشروی خود را بر - مکیدن شیره اقتصادی کشورهای زرخیز و عقب نگاه داشتن آنها بنا می کند ، بدین خاطر است که

به « **سعادت کاذب** » خطرناکتر از « **شقاوت صریح** » مؤمن شده اند . آسایش خویش را در فرسایش دیگران می انگارند .

* * *

مردم از یکطرف دسترنج و بهره ساهتها ، ماهها و سالها تلاش و کوشش و عرق ریختنها در هوای گرم تابستان و لرزیدن در هوای سرد زمستان را ، یکجا و ارزان ، به کام نهنگ آسای سیری ناپذیر چرخ بی احساس تولید و مصرف می ریزند و از طرف دیگر **موج رقابتی غیر انسانی** ، **گیمه جویانه** و **تلافی گزانه** در میان هموعان تنگدست خود ایجاد می کنند تا آنان نیز چنین کنند .

علیرغم شکم گرسنه و سفره خالی ، خانه خود را بصورت مخزنی آراسته و و بترینی پر زرق و برق از کالاهای تجملی مزاحم و بی مصرف در آورند تا در این غوغای **ظاهر آرائی و تجمل پرستی** از رقبای خود که - زمانی برادران و خواهران بر از مهرش بودند - عقب نمانند و بدین ترتیب چرخ تراستهای پر رونق از حرکت باز نایستند و کالاهای متنوعتری به دل و دین باختگان فر آورده - های جدید تر عرضه کند ، و اینان یعنی قربانیان نا آگاه مصرف نیز هر چه بیشتر از ساعات فراغت و آسایش خود بزنند ، بتدریج نیروی حیاتی خود را تحلیل برند تا بتوانند مجدداً و بترین خانه خود را مزین تر نمایند چرا ؟

خسود هم **نمی دانند و متحیرند و سرگردانند** . فقط باین دلخوشند که دکوراسیون چهار دیواری مسکونیشان همانها را دارد که فلان

است که تمام ارزشهای متعالی معنوی، چون: عاطفه، محبت، نועدوستی، گذشت، دلجوئی، همدردی، ایثار، فداکاری، که فلسفه اصلی حیات انسانیت در پای بت عصر فضا یعنی «پول» قربانی می‌شود. ارزشها دگرگون می‌گردد.

چون با این وسیله می‌توان بتمام آرزوها رسید. دروادی تجمل ولو کس گرانی و تنوع طلبی، اسب مراد را بی لگام راند و شخصیت وابسته به وسائل لو کس را به رخ خویشاوند، همسایه، همپایه، همکار و همنوع کشید و بخاطر چنین پنداری حیوانی، یعنی رقابتهای مادی و چشم و همچشمهای تجملی است که شخصیت والای انسان، این «گل سر سبید آفرینش» این تنها موجود شایسته نجاج «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (۱)، این مزاوارترین آفریده «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (۲) و بالاخره «این جانمین خدا در زمین» سقوط می‌کند و شکوه انسانی او با تمام عظمتش تا بهی می‌شود از متغیرمد، لباس، خانه، ماشین، عناوین بوج و....

و در این هنگام است که به موجودی بی اراده و بازیچه‌ای سبک وزن، مبدل می‌شود بین تولید و مصرف درنوسان. فاقد اختیار و قدرت انتخاب. فرمان اراده‌اش را تبلیغات در دست می‌گیرد و او را بهر جا که میل مبارک باشد می‌کشاند!

* * *

همسایه دارد، فلان همکار و فلان خویشاوند دارد. آری تمام سعادت خویش را در این دلخوشی بوج خلاصه کرده‌اند.

دگرگونی ارزشها:

وقتی معیار ارزیابی و محک سنجش - که همه چیز را باید بر مبنای آن سنجید - تغییر کرد، ارزشها نیز دگرگونه جلوه می‌کنند.

هنگامیکه ملاک ارزشیابی رفتار انسانها که باید «انسانیت» باشد از میان برداشته شد. کیفیت داوریهائیز متغیر می‌شود. نگرشها، حب و بغضها، رغبت و نفرتها، کشش و کوششها، رفت و آمدها، پرسش و پاسخها نیز تغییر جهت می‌دهند و از اینجاست که سبیل فاجعه سرازیر می‌شود.

و باید گفت در زمان و جهان کنونی یک چنین تغییر انحرافی آنهم بزایه ۱۸۰ درجه ایجاد شده و چنین فاجعه جانکاهی بوجود آورده است.

انگیزه فاجعه:

ریشه درد اینست که محک سنجش و ارزیابی یعنی «انسانیت» و آنچه به تحقق آن میانجامد، جای خالی خود را به «پول» این دام فریبنده و دلربای «مادیت» داده است.

تمام تلاش و کوششها، شور و حالها، یاور و هارا «پول»، «مادیت» در انحصار خود گرفته است.

همه چیز بر مبنای آن سنجیده میشود و بس! از اینرو درگیر و دار این بیهوده تلاشها و پندارها

(۱) سوره اسراء آیه ۷۰

(۲) سوره حجر آیه ۲۹

مسئولیت و وظیفه شناسی، با عدم مسئولیت و وظیفه شناسی، سازندگی با ویرانگری، همکاری و نه ان و اتحاد با فردگرایی و فردپرستی و انزوا، تساوی با تبعیض، آزادی با محدودیت، هفت و پاکدامنی با خود عریان نمائی و روسپیگری و دوستی با دشمنی تغییر مکان میدهد.

و چه مبادلهٔ پوچ و معاملهٔ بیحاصلی است بلکه بر مراتب زبانمند و خسارت‌زا که اگر طبق اصول محاسبات ارزیابی شود، حاصل این مبادلات زبان‌نهیست تصاعدی. یعنی منحنی نمودار این معامله از نظر سود نزولی است، و از نظر زیان و خسارت صعودی و همانطور که رودخانه جاری زمان به پیش میرود، فاصله ایندو یعنی سود و زیان این مبادله بیشتر می‌شود تا آنجا که اگر روزی به فکر ازین بردن این فاصله و درهٔ وسیعی که بین آنها ایجاد شده یافتند نیز ممکن نشود.

اینگونه موجود مسخ شده و مسلوب الاراده با تمام ارزشهای یگانه می‌شود - گرچه ظاهر آپیوسته سنگ آنها را بسینه میزند و نتیجهٔ چنین بیگانگی و نادیده انگاشتن فضیلتها و املاکها و معیارهای اخلاقی، ره آوردش تخم دوزرده‌ای است که هدف را در لابلای زیاده رویهای ناروا و افراط و تفریطهای بیجا بلکه زیانمند، فخر فروشی‌های پوچ و مبتذل پنهان می‌سازد. نیروی هدفیابی، و طرح ریزیهای مثبت با توجه به هدف را تضعیف و چه بسا که بصفر نزول میدهد. آنگاه مبادله ای عجیب در تمام شؤون زندگی آدمها صورت می‌گیرد.

قدرت فکر با ضعف اندیشه، قوت روح با ناتوانی روان، خستگی ناپذیری فعالیت و کار و کوشش با آسیب پذیری و سر خوردگی، عواطف عالی انسانی با خشونت و لجاجت، بیرحمی، نظم و دقت و حساس بگری انسانی با حيله‌ها و مودعی گریهای حیوانی، احساس

بقیه از صفحه ۲۴

با شرافت را نشان میدهد **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (۱)**

« فائزه » از شنیدن این آیات سخت تکان خورد و گفت:

پس چه چیزی سبب شده است که امروزه برخی از مسلمانان نسبت به مذهب و سرنوشت خود این چنین بی تفاوت شده‌اند؟

احمد بسرعت جواب داد:

- انتشار عقیده های استعمارگرانه، مسیحیان با يك سلسله برنامه‌های تبلیغی سعی دارند که مسلمانان را بسوی بی‌هدفی، بی تفاوتی و لذت‌جوئی سوق دهند. از همه بدتر آنکه در قرن بیستم استعمار جدیدی به

جزایر ماگام نهاد. در آغاز قرن بیستم بدنبال جنگ امریکا و اسپانیا ناوگانهای آمریکائی وارد آبهای جزایر فیلیپین شدند.

مردم فیلیپین که سالهای فراوان شلاق استعمار اسپانیارا بر بدن خویش احساس کرده بودند ابتدا تصور کردند که با ورود آمریکائیاها زنجیرهای استعمار سیصدساله اسپانیا پاره خواهد شد و آنهمه تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها پایان خواهد یافت.

اما بعدها فهمیدند که امیدستن به يك نیروی بیگانه امیدعشی بیش نبود و در صحنه تاریخ هرگز آزادی و استقلال و شرافت را با سینی طلائی به هیچ ملتی تقدیم نکرده‌اند. ناتمام